

عثمانی ها ، مسألهٔ اسکان عشایر و نقش آن در گسترش تشیع در عراق

دکتر سجاد دادفر^۱

چکیده

در زمان حاکمیت عثمانی ها برعراق ، بخش عمده ای از ساکنان این سرزمین در قالب ایلات و قبایل کوچ رو زندگی می کردند. روند مهاجرت قبایل به عراق که از همان صدر اسلام و از شبه جزیره عربستان آغاز گردیده بود ، طی دهه ها و سده های بعدی نیز همچنان ادامه یافت. به گونه ای که این روند در فاصله قرون شانزدهم تا نوزدهم میلادی شتاب بیشتری به خود گرفت. عثمانی ها در طول قرن نوزدهم تلاش نمودند تا از طریق انجام پاره ای از اصلاحات اداری نظارت مستقیم خود را بر ولایاتی چون عراق که قبلاً به دست حکام محلی افتاده بود ، تجدید کنند. از جمله اقدامات عثمانی ها در راستای تقویت شالوده های قدرت خود در عراق اسکان قبایل و ایجاد یک روش منظم در اجاره و بهره برداری از زمین بود. به این ترتیب در قرن نوزدهم بخش عمده ای از قبایل اسکان یافتند و کشاورزی را پیشه خود نمودند. قبایل اسکان یافته عمدتاً در اطراف شهرهای مقدس نجف و کربلا مستقر گردیدند. انتقال قبایل از مرحله چادرنشینی به کشاورزی و ضرورت انطباق با شرایط جدید مانند مناسک دینی ، ارتباط قبایل با این دو شهر را تحکیم بخشید. این ارتباط به تدریج و تحت تاثیر عواملی باعث گسترش تشیع در میان آنان گردید. بررسی نتایج سیاست عثمانی ها در اسکان عشایر در جنوب عراق و نقش آن در تحول مذهبی این قبایل از تسنن به تشیع محور مقاله پیش رو را تشکیل می دهد.

واژگان کلیدی: عراق ، تشیع ، قبایل ، عثمانی

مقدمه

از نظر تاریخی، عراق، اصلی‌ترین مرکز شیعه در طول ده قرن نخست اسلام بوده و حتی بعد از تشکیل دولت صفویه در ایران و هم‌اکنون نیز، از مراکز عمده تشیع در جهان اسلام به شمار می‌آید. آغاز تشیع عراق، مربوط به زمانی قبل از هجرت امام علی (ع) به این منطقه؛ یعنی زمانی بود که قبایل «حمدان» و «بنی نخل» از جنوب جزیره العرب به عراق مهاجرت کردند. آنان از سال آخر حیات پیامبر (ص) امام علی (ع) را می‌شناختند و به دست وی مسلمان شده بودند. وجود قبایل شیعی جنوب جزیره العرب در عراق، این منطقه را به مرکز تشیع مبدل ساخت. آن گونه که برخی، کوفی‌ها را به عنوان سبائی (شیعی جنوبی) یا حروری (خارجی) می‌شناختند. در منابع تاریخی، از قبایلی چون حمدان و ربیع به عنوان شیعیان و دوستانان علی (ع) یاد شده است که بارها از طرف امام مورد ستایش قرار گرفته‌اند.^۱

با انتقال مرکز خلافت به کوفه در زمان امام علی (ع) این شهر به صورت مرکز تشیع درآمد، در مدت بیش از چهار سال خلافت امام علی (ع) مردم این سرزمین به طور مستمر در پرتو رهنمودهای ایشان از زاویه نگرش اعتقادی و سیاسی پرورش یافتند. این وضعیت اساس و پایه فکر شیعی را در عراق پی افکند و پس از شهادت امام، زمینه را برای رشد تشیع در جامعه فراهم نمود.^۲ در دوره خلفای اموی، شیعیان عراق در شرایط بسیار دشواری قرار گرفتند. طبری می‌نویسد: معاویه برخلاف پیمان خویش با حسن بن علی (ع) به والیان خود دستور داد شیعیان را تعقیب کنند و هر آن کس که دوستان علی است، نامش را از دیوان عطا و سهمیه مسلمانان از بیت المال حذف و خانه‌اش را ویران کنند.^۳

معاویه، مغیره بن شعبه را بر کوفه که مرکز طرفداران و شیعیان اهل بیت پیامبر بود، حاکم ساخت.^۴ دوره مغیره زمان محنت و سختی در کوفه و شرق سرزمین‌های اسلامی بود.^۵ معاویه، زیاد ابن ابیه را بر بصره حاکم ساخت و پس از مرگ مغیره، وی را بر عراقین، یعنی کوفه و بصره حکومت داد. زیاد که یاران و شیعیان علی را می‌شناخت به کشتار و نابودی آنان دست زد.^۶

وی مردم کوفه را به لعن علی(ع) وا داشت و هر آن کس که از این عمل خودداری می کرد ، به قتل می رسید. در این باره مسعودی چنین نوشته است: «وقتی زیاد جماعتی از مردم را در قصر خود به کوفه فراهم آورده بود و آنها را به لعن علی(ع) ترغیب می کرد و هر که دریغ می کرد سر و کار وی با شمشیر بود.^۷

زیاد حجر بن عدی و دوازده تن از یاران او را که در دوستی علی(ع) ثابت قدم بودند دستگیر و به شام نزد معاویه فرستاد. به گفته مورخان اسلامی ، این گروه اولین مسلمانانی بودند که تنها به جرم دوستی و حمایت از علی(ع) و اهل بیت پیامبر(ص) بدون محاکمه در «مرج عذرا» در نزدیکی شام، به دستور معاویه به قتل رسیدند.^۸ پس از مرگ معاویه ، یزید جانشین وی ، با اعمال ناروای خویش نه تنها مشکلات جانکاهی برای شیعیان فراهم کرد ، بلکه ادامه حاکمیت آل ابوسفیان را غیر ممکن ساخت. وی بعد از مرگ معاویه ، بر خوردی خشن تر و ناآگاهانه تر نسبت به شیعیان در پیش گرفت که اوج این خشونت شهادت امام حسین(ع) در محرم سال ۶۱ هجری بود. حسین بن علی(ع) در دوران خلافت معاویه ، حاضر به بیعت با یزید به عنوان ولیعهد نشد. یزید وی را بین مرگ یا بیعت مخیر ساخت و زمینه های قیام امام و فاجعه غم انگیز و حماسه آفرین کربلا را پدید آورد و ناخواسته موجبات رشد تشیع را فراهم کرد.^۹

واقعۀ کربلا و نهضت امام حسین(ع) نقطه عطفی در تاریخ شیعه است. شهادت امام حسین(ع) شیعیان عراق را به شدت تکان داد ، ظهور جریان «تواین» اولین بازتاب این واقعه در بین جامعه شیعی عراق بود.^{۱۰}

در دوران هفتاد ساله حاکمیت آل مروان ، همچنان کوشش های امویان در ریشه کن کردن تشیع از عراق ادامه داشت. در نتیجه این تلاش ها اگر چه بسیاری از شیعیان و علویان جان و مال خود را از دست دادند ، اما امویان توفیقی در از میان بردن روح تشیع در منطقه حاصل نکردند. از جمله معروف ترین قیام های شیعی که در این دوره اتفاق افتاد می توان به قیام مختار و یزید بن علی اشاره کرد.^{۱۱} حکومت امویان در سال ۱۳۲هـ به دست عباسیان منقرض شد. در مدت پانصد و پنجاه سال تعداد سی و هفت نفر از عباسیان به خلافت رسیدند. در طی این دوره بغداد مرکز خلافت گردید. عباسیان اگر چه در ابتدا با شعار «الرضا من آل محمد» و با استفاده از مظلومیت و محبوبیت علویان کار خود را آغاز کردند^{۱۲} ، اما پس از تثبیت حکومت ، برای نابودی علویان و

شیعیان آنها از هیچ تلاشی فروگذاری نکردند. کشتن علویان از زمان منصور آغاز شد، در این دوره کمتر عامل و وزیری از بنی عباس بود که دستش به خون یکی از علویان آلوده نباشد.^{۱۳} این اثر در این باره می نویسد: عباسیان چون بر خلافت دست یافتند، خویشاوندی نزدیک خود را با علویان فراموش کرده؛ با ایشان به دشمنی برخاستند و چون آنان را رقیب خود در خلافت می پنداشتند در همه جا به تعقیب ایشان می پرداختند و مظالمی مانند خلفای بنی امیه بر آنان روا داشتند. یکی از شعرای علوی گوید: به خدا سوگند که بنی امیه یک دهم ستمی را که بنی عباس (به علویان) کردند هرگز روا نداشتند.^{۱۴}

عباسیان از راه های گوناگون برای سرکوب و تحت فشار قرار دادن شیعیان استفاده کردند، اما شیعه همچنان در عراق گسترش یافت. وجود عتبات مقدس شیعه در عراق و گسترش حلقه ها و مراکز علمی در نجف و کربلا، نقش مهمی در گسترش تشیع در این منطقه ایفا کرد. در سال ۱۲۵۸/۶۵۶ق با حمله مغولان به بغداد خلافت عباسیان منقرض شد. پیروزی مغولان علاوه بر آثار منفی سیاسی و اجتماعی بر وضع شیعیان، باعث اضمحلال کامل سیستم آبیاری در عراق شد و از آنجا که اغلب شیعیان آن دیار کشاورز بودند، این مسأله سبب آسیب جدی بر وضع معیشتی و اقتصادی شیعه در عراق گردید.^{۱۵} از اواسط قرن نهم تا اوایل قرن شانزدهم میلادی، دولت های منسوب به شیعه چون: آل بویه، برخی مغولان چون سلطان محمد خدابنده و پسرش ابوسعید، دولت های محلی مانند حکومت بنی مزید در حله، حکومت بنی شاهین در بطائح و دولت بنی حمدان و آل مسیب در موصل و نصیبین، بر عراق یا بخش هایی از آن حکومت راندند.^{۱۶} اگر چه این حکومت ها و دولت ها بر اساس آرمان های شیعه حکم نمی راندند اما نقش مهمی در گسترش و رواج افکار و اندیشه های علما و بزرگان شیعه و همچنین رشد تشیع در عراق و سایر بلاد اسلامی داشتند.

در آغاز قرن شانزدهم میلادی در دو جغرافیای ایران و عراق دو رویداد مهم تاریخی اتفاق افتاد، که این دو رویداد تأثیرات بزرگی بر تحولات اوضاع عراق و به خصوص بر وضعیت شیعیان این کشور گذاشت. تشکیل دولت صفوی در ایران و اعلان تشیع به عنوان مذهب رسمی کشور، در کنار سیطره امپراتوری عثمانی بر سرزمین عراق و عدم به رسمیت شناختن تشیع به عنوان مذهب پنجم، دو حادثه مهمی بودند که عصر جدیدی را در حیات شیعیان عراق رقم زدند.

اهمیت عراق در نزد دولت های صفوی و عثمانی و تلاش در جهت تسلط بر آن ، به تدریج عراق را به منطقه ای مرزی تبدیل نمود که محل درگیری دو دولت بود. این وضعیت تأثیر عمیقی بر ساختارها و سازماندهی جامعه شیعی عراق به جای نهاد. هر چند پس از اشغال بغداد توسط سلطان سلیمان در سال ۱۵۳۳م/۹۳۹ق عراق جزو قلمرو عثمانی شد، اما حاکمیت عثمانی ها در این کشور تا قرن بیستم بنا به دلایلی چون فاصله زیاد عراق از مرکز حکومت در استانبول و فشار ایرانیان بر این کشور ، غالباً سطحی و ناقص بود. این مسأله به تدریج زمینه های رشد و گسترش تشیع را تحت تأثیر عوامل مختلفی در عراق فراهم نمود. به عبارت دیگر اگر چه تشیع در عراق سابقه ای هزار ساله داشت اما تشیع تا آن روز عمدتاً به شهرهای مذهبی محدود می گردید. اما گسترش تشیع در میان عشایر جنوب عراق و در نهایت انتخاب آن به عنوان مذهب اکثریت معلول شرایط خاصی بود که به لحاظ داخلی و خارجی طی قرون هجده تا بیستم و در طی دوران حکومت عثمانی ها اتفاق افتاد. در بین عوامل موثر در گسترش تشیع در جنوب عراق ، سیاست عثمانی ها در اسکان عشایر از جایگاه ویژه ای برخوردار بود. عثمانی ها اگر چه از این طریق در اندیشه تداوم و تقویت حضور خود در این منطقه بودند ، اما استقرار قبایل در مجاورت عتبات عالیات ، از جمله شهرهای مقدس نجف و کربلا زمینه تعامل آنان را با این مراکز دینی فراهم ساخت. در مقاله پیش روی تلاش گردیده تا کیفیت این ارتباط دو سویه و تاثیر آن بر گسترش تشیع در میان قبایل مورد بررسی قرار گیرد.

عشایر عراق و تحول مذهبی آنان از تسنن به تشیع

در زمان حاکمیت عثمانی ها بر عراق ، قبایل عرب ، بخش عمده ای از جمعیت مناطق مرکزی و جنوبی این کشور را تشکیل می دادند. در اواخر قرن نوزدهم ، تقریباً بیش از نیمی از جمعیت جنوب عراق را چادر نشینانی تشکیل می دادند که دارای زندگی بدوی بودند. نویسنده کتاب «العشائر العراقية» در این مورد می نویسد: در دوران حاکمیت عثمانی ها بر عراق به واسطه دگرگونی های سریع ، جنگ های داخلی و عدم توانایی حکومت مرکزی (استانبول) در ایجاد امنیت ، قبیله به مثابه تنها ارگان سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی بود که افراد با آن در ارتباط بودند و این سازمان افراد را مورد حمایت قرار داده ، از حیثیت و اموال شخصی آنان محافظت می کرد.^{۱۷}

عشایر عراقی با هدف سازمان دهی امور داخلی و عمومی خود و به دور از حکومت مرکزی یک سازمان اداری، حقوقی، تولیدی، اجتماعی و سیاسی خاصی را تشکیل دادند و حتی تا چندی پیش از نفوذ و استقلال قضایی و اداری برخوردار بودند که به جای حقوق مدنی یا کیفری بر سنن و عرف که اصطلاحاً به آن «السوانی» گفته می شد متکی بودند.^{۱۸} بر خلاف محصولات کشاورزی دام به راحتی سرقت می شد و در غیاب دولتی نیرومند، دامداران به منظور حفاظت از گله و خانواده خود به روابط قبیله ای متکی بودند. قبایل معاهداتی امضا می کردند که بر مبنای آنها هر کس یکی از آنها را مورد تهاجم قرار می داد، خود و قبیله وی می بایست در معرض انتقام قرار گیرند.^{۱۹}

تا قرن نوزدهم، قبایل عراق در قالب اتحادهای محلی آزاد سازماندهی شده بودند که هر کدام به عنوان یک واحد سیاسی و خود مختار عمل می نمود. ترسی که در دل قبیله های کوچک نسبت به قبایل دیگر وجود داشت و همچنین ناتوانی قبیله های بزرگ در رویارویی با حملات نظامی که قدرت های مرکزی بر ضد این قبایل اعمال می کرد، باعث شد تا قبیله های ضعیف و کوچکتر با قبیله های قوی تر هم پیمان شوند. در نتیجه پیمان های وسیع قبیله ای به رهبری «شیخ المشایخ» منعقد گردید و این امر صرفاً جهت نیازهای گروهی بود که قبیله به تنهایی نمی توانست از عهده آن بر آید.^{۲۰}

به تدریج و به مرور زمان پیمان های دو جانبه ی قبیله ای و شاخه ای گسترش یافتند و به قطب بندی این قبیله ها منتهی شد. این امر موجب رشد پیمان های بزرگ و اصلی گردید. در نتیجه بعضی از این تشکل های قبیله ای توانستند شیخ نشین های محلی و مستقل از حکومت ایجاد کنند که از اختیارات تام بر زمین ها و مناطق تحت نفوذ خود برخوردار بودند. بطاطو قدیمی ترین حکومت های محلی قبیله ای در جنوب و مرکز عراق در طی حکومت عثمانی را چنین بر شمرده است: المنتفق، الزبید، الدلیم، العبید، الخزعل، بنی لام، البومحمد، ربیعه و کعب، قبایلی که این اتحادهای محلی را تشکیل می دادند شامل افرادی می شد که عمدتاً به کشاورزی و یا پرورش شتر، گوسفند و گاو میش مشغول بوده و در هورهای جنوب عراق ساکن بودند.^{۲۱} اما در باب این قبایل ذکر دو نکته مهم قابل توجه است:

الف) نخست آن که بسیاری از این قبایل به مرور زمان و از همان صدر اسلام از شبه جزیره عربستان به عراق مهاجرت نمودند . «عزای» در کتاب خود فهرست کاملی از این قبایل مهاجر را نام برده است. به گفته وی بسیاری از قبایل وابسته به منتفق که در صدر اسلام به عراق آمدند ، منسوب به قبایل عدنانی بودند ، هر چند برخی ادعا می کنند که نسبشان به قبایل قحطانی و حمیری می رسد.^{۲۲}

قبیله زبید اندکی بعد از فتح عراق توسط مسلمین در سال ۶۳۴م از عربستان به این کشور مهاجرت کردند و نسبشان به قبایل قحطانی می رسد.^{۲۳} دو حکومت محلی دیگر یعنی دلیم و البومحمد در اواخر قرن هفدهم از حکومت محلی زبید منشعب شدند.^{۲۴} گفته می شود که حکومت محلی ربیعہ نیز در زمان فتح عراق توسط مسلمین به این منطقه مهاجرت نمود و قبیله کعب مدعی بود که نسبش به ربیعہ می رسد.^{۲۵} اما روند مهاجرت قبایل به عراق در دهه ها و سده های بعدی همچنان ادامه داشت به گونه ای که این روند در فاصله قرون شانزدهم تا نوزدهم میلادی شتاب بیشتری به خود گرفت. در اوایل قرن هجدهم بخش های عمده ای از قبیله بزرگ شمر به ویژه شمر طوقه و صائح از منطقه حائل به عراق مهاجرت کردند.^{۲۶} با مهاجرت بخش های بزرگی از قبیله بنی تمیم به عراق در اواسط قرن هجدهم ، جمعیت عشایر عرب به گونه چشمگیری افزایش یافت.^{۲۷} تنها پس از مهاجرت بخش های دیگری از قبیله شمر (شمر جربه) در قرن نوزدهم و قبایل عُبَزه و الظفیر در سالهای ۱۷۹۱م/ ۱۲۰۵ق تا ۱۸۰۵م/ ۱۲۲۰ق بود که نقشه قبایل عراق شکل نهایی خود را به دست آورد. بر اساس این نقشه ، شکل اسکان قبایل به گونه ای ترسیم شد که امروزه نیز بر همان اساس باقی مانده است. از نیمه قرن نوزدهم به بعد پراکندگی جغرافیایی و محل سکونت قبایل به شرح زیر مشخص گردید:

۱- قبیله هایی که در امتداد رود دجله از جنوب «القرنه» تا بغداد و شمال آن اسکان یافتند عبارت بودند از : کعب ، البومحمد ، شمر طوقه ، العبید ، شمر جوبه و طی ، اما قبایل بنی تمیم ، العزه و بخشی از العبید در اطراف رود دیالی اسکان یافتند.

۲- قبایلی که در امتداد رود فرات از شمال به سماوه و تا قرنه و غراف اسفل سکنی گزیده اند عبارت بودند از : تشکل عشایر منتفق شامل : شیب ، بنی مالک ، الاجود و بنی سعید ، همچنین قبایل ، خزاعل ، عنفک ، آل فتله و بنی حسن در فرات میانه از سماوه تا حله اسکان یافتند.

۳- در منطقه بین رود دجله و شط حله ، قبایل زبید و بنی ربیعہ سکنی گزیدند و قبایل الدلیم در کرانه ی شرقی و جنوبی رود فرات بین ابوکمال و کربلا مستقر گردیدند: در حالی که قبیله «شمر جربه» در جزیره فراتیه و قبایل جبور در منطقه ی واقع بین موصل و شرقاط ساکن شدند.^{۲۸}

ب) اما نکته دوم در مورد این قبایل که ارتباط مستقیمی با تاریخ تشیع در کشور عراق دارد این است که: گسترش تشیع و تقویت آن به عنوان مذهب اکثریت جامعه عراق ، تنها به دنبال تغییر مذهب بخش گسترده ای از این قبایل و آن هم در طی سال های پایانی قرن هجدهم و در طول قرن نوزدهم اتفاق افتاد. به عبارت دیگر باید گفت اگر چه تشیع در عراق تاریخی دیرینه دارد ، اما تا پیش از گرایش این قبایل ، تشیع در این کشور به طور ویژه ، محدود به جمعیت شهرنشین و به ویژه شهرهای مقدس بود. در سال ۱۸۶۹م/ ۱۲۸۶ق ، عالم و ادیب برجسته اهل سنت بغداد ، ابراهیم فصیح الحیدری ، اسامی قبایلی را که به تازگی به تشیع گرویده بودند ، ثبت کرد. به استثنای حکومت های محلی خزعل و کعب که بر طبق نظر الحیدری در اوایل و اواسط قرن هجدهم تغییر مذهب داده بودند ، تمام قبایل دیگر موجود در فهرست او ، کمی قبل یا در طی قرن نوزدهم به تشیع گرویده بودند. قبایل زبید ، بنی لام ، البومحمد از مهم ترین حکومت های محلی تغییر مذهب داده در فهرست الحیدری هستند. به علاوه فهرست او شامل بخش های بزرگی از قبایل ربیعہ از جمله: الدفاعه ، بنی عامر و الجعیر ، بنی تمیم ، شامل: بنی سعد بزرگترین بخش آن در عراق ، شمر طوقه، دُوَار و السواکن می گردد. همچنین در فهرست الحیدری ، بسیاری از قبایل ساکن در امتداد کانال هندیه و پنج قبیله از دیوانیه شامل: آل اقرع ، البدیر ، عفک ، الجبور ، الشلیحات قرار داشتند که برای تأمین آب مورد نیاز شان وابسته به کانال دقار بودند.^{۲۹}

حیدری علت این تغییر مذهب را ناشی از کمبود مبلغان اهل سنت و فعالیت گسترده علمای شیعه دانسته که وی از آنان با عنوان «الشیاطین الرافضه» نام می برد.^{۳۰} گفتار حیدری در باب تغییر مذهب قبیله زبید در قرن نوزدهم بر پایه مطالب نقل شده مورخ عراقی عصر ممالیک یعنی عثمان بن سند البصری (۱۸۳۴م/ ۱۲۵۰ق) مطابقت دارد. عبدالله محمود شکرآلوسی ، عالم سنی مذهب بغدادی در قرن بیستم نیز تغییر مذهب قبیله زبید و بخش هایی از قبیله شمر و بنی تمیم را در طی قرن نوزدهم تأیید می کند. به فهرست حیدری باید قبیله بزرگ متفق را هم افزود که به استثنای

شیوخ خاندان سعدون که سنی باقی ماندند ، تقریباً به طور کامل در قرن نوزدهم به تشیع گرویدند.^{۳۱}

عوامل مؤثر در تغییر مذهب قبایل

بدین ترتیب به نظر می رسد که قسمت های عمده ای از قبایل مطرح عراق چون منتفق ، زبید ، دلیم ، البومحمد ، خزاعل ، بنی لام ، ربیع و کعب ، تنها از اواخر قرن هجدهم و نه قبل از آن به تشیع گرویدند. اما فرایند تغییر مذهب قبایل متأثر از عواملی بود که در رأس آن می توان به حملات وهابیون به نجف و کربلا ، جایگاه و موقعیت این دو شهر به عنوان شهرهای تجاری حاشیه صحرای عراق ، تغییر جریان آب فرات و از همه مهم تر سیاست عثمانی ها برای اسکان قبایل که در سال ۱۸۳۱م / ۱۲۴۷ ق آغاز شد اشاره کرد. گذر قبایل از زندگی چادرنشینی به فعالیت های کشاورزی ، نظم قبایل را بر هم زد و بحرانی عظیم میان قبیله نشینان ایجاد کرد به گونه ای که آنها را مجبور نمود تا هویت شان را مورد تجدید نظر قرار دهند و خود را در نقش اجتماعی مذهبی محیط اطرافشان بازیابی کنند. تغییر مذهب بر طبق منطقه متغیر بود ، زیرا عوامل فوق الذکر تأثیر متفاوتی بر جلگه های مرکزی و جنوب فرات و همین طور منطقه دجله گذاشتند.

سیاست عثمانی ها در اسکان قبایل

تاریخ امپراتوری عثمانی در قرن نوزدهم یکی از دوره های پر تلاش برای اصلاحات اداری بود. از همه مهم تر عثمانی ها کوشش داشتند نظارت مستقیم خود را بر استان هایی که قبلاً به دست حکام محلی افتاده بود تجدید کنند. این اقدامات در عراق در سال ۱۸۳۱م / ۱۲۴۷ ق آغاز شد. هنگامی که سلطان محمود دوم از داود ، آخرین پشای سلسله ممالیک^{۳۲} خواست تا به نفع فرد مورد نظر عثمانی ، از حکومت بغداد کناره گیری کند. چون داود امتناع ورزید ، سپاهی از استانبول به فرماندهی علی رضا پاشا به جانب بغداد به حرکت در آمد ؛ اگر دو فاجعه طبیعی پیش نمی آمد ، ممکن بود داود بر سپاه عثمانی پیروز شود ، اما شیوع بیماری طاعون در بغداد و تلفات گسترده ناشی از آن از یک طرف و از سوی دیگر وقوع سیلی عظیم که بخشی از حصار شهر را

فرو ریخت و بیشتر شهر را ویران ساخت ، باعث شد تا عثمانی ها به راحتی بر بغداد مسلط گردند. با شکست داود و تبعید وی به آناتولی ، حکومت ممالیک از هم فرو پاشید.^{۳۳}

تجدید حکومت مستقیم عثمانی ها نشانه آغاز دوره اصلاحات (تنظیمات عثمانی) در عراق بود که ظاهراً هدف اصلی تنظیمات در استان های عرب نشین امپراتوری عثمانی ، تسلط بر سازمان های اجتماعی - مذهبی و اقتصادی مستقل ، افزایش درآمد دولت و تقویت وطن پرستی عثمانی در مقابل هویت های محلی و قومی شکل گرفته بود.^{۳۴}

تسلط بر مناطق روستایی یعنی جایی که هنوز ، قبایل مهار قدرت نظامی را در دست داشتند ، از اهداف اولیه عثمانی ها در این مورد بود. نخستین گام بزرگ در این راستا از سوی مدحت پاشا ، دولت مرد اصلاح طلب عثمانی برداشته شد. اصلاحات مدحت پاشا در سه زمینه به مورد اجرا درآمد که اسکان قبایل و ایجاد یک روش منظم برای اجاره و بهره برداری از زمین ، از مهم ترین و جنجالی ترین آنها به حساب می آمد.^{۳۵} سیاست مدحت پاشا این بود که قانون ۱۸۵۸م اراضی عثمانی را در مورد اجاره و تصرف زمین در عراق به مورد اجرا در آورد. این قانون که مبنای آن حقوق رسمی تأیید شده در مورد اجاره و تصدی زمین بود جانشین قانون پیشین یعنی قانون اقطاع و تیول داری می شد و تملک و حق استفاده از عین و نمآت ملک به موجب یک قبالة یا سند (□□□□) تأمین می گردید. هدف اصلی اصلاحات ارضی آن بود که اجاره داری زمین ، جانشین حقوق ابهام آمیز سنتی شود و از طریق قانونی ، تصرف روستاییان بر زمین تأمین گردد. با اجرای شیوه جدید ، ضمن تأمین این منظور ، اسکان کشاورزان بر روی زمین و گسترش امر کشاورزی و بالاتر از همه ، سرمایه گذاری روی عمران و آبادانی زمین تشویق می شد.^{۳۶}

نقاش ، تلاش حاکمان جدید عثمانی برای اسکان قبایل و تشویق آنان به کشاورزی را بازتاب تمایل استانبول برای افزایش محصولات کشاورزی و درآمدهای مالیاتی می داند که روند رو به رشد سهم امپراتوری عثمانی را در اقتصاد سرمایه داری جهان حفظ می نمود.^{۳۷}

از سوی دیگر بر اساس دیدگاه سلیم درینگیل به نظر می رسد که عثمانی ها اسکان عشایر را وسیله ای برای متمدن ساختن چادر نشین ها و گسترش مذهب در میان آنها می دانستند. عثمانی ها آنان را مجبور ساختند تا مناقشات خود را نه بر طبق رسوم و سنت های قبیله ای ، بلکه در محاکم و دادگاه های دولتی حل و فصل نمایند.^{۳۸}

حاکمان عثمانی در عراق به منظور اسکان قبایل و تسلط بر آنها تلاش نمودند تا ساختار جامعه ایلی را بازسازی نمایند. چارلز تریپ در این مورد می نویسد: قانون اراضی سال ۱۸۵۸م/۱۲۷۵ق عثمانی دورنمای قبایل را از طریق ایجاد رابطه ای جدید میان استانبول و قبایل عراقی تغییر داد. اگر چه زمین متعلق به دولت عثمانی بود اما به هر کس که بر روی زمین کار می کرد سند مالکیت داده می شد و حقوق کامل مالکیت به وی اعطا می گردید. از آنجا که این اسناد مالکیت به افراد داده می شد نه قبایل ، شیوخ قبایل بیشترین دریافت کننده آن بودند. از طریق اعطای امتیاز مالکیت زمین به شیوخ ، عثمانی ها به طور مؤثری آنها را نسبت به خود وفادار ساختند.^{۳۹}

در شرایطی که در اوایل قرن نوزدهم ، بخش عظیمی از مناطق کشاورزی مرکز و جنوب عراق تحت یک سیستم مالکیت مشاع قبیله ای قرار داشت ، تا پایان این قرن خاندان های برجسته قبایل ، بسیاری از این اراضی را به نام خود ثبت کرده بودند. عثمانی ها از سال ۱۸۶۹م/۱۲۸۶ق با اعطای اسناد مالکیت به اشخاص بر طبق قانون زمین ، ساختار جامعه قبایل و روابط میان شیوخ و قبیله نشینان را بیشتر از میان بردند. آنان کوشیدند تا مالکیت عمومی را بر چینند و بدین منظور اراضی مشاع ، ملک دولت اعلام و به اشراف قبایل سپرده شد.^{۴۰} به این ترتیب ، در طی قرن نوزدهم بخش عمده ای از قبایل عراق اسکان یافته ، کشاورزی را پیشه خود ساختند. در حالی که در نیمه اول قرن نوزدهم ۳۵ درصد جمعیت عراق را صحرا نشین و تنها ۴۰ درصد آن را افراد روستایی تشکیل می دادند ، در سال ۱۹۰۵م/۱۳۲۳ق تعداد افراد صحرائنشین به هفده درصد کاهش یافت. این در حالی بود که رقم روستائینان به بیش از دو برابر که ۶۰ درصد کل جمعیت را تشکیل می داد افزایش پیدا کرد.^{۴۱} ایجاد شهرهایی در جنوب و مرکز عراق در بخش انتهایی قرن نوزدهم نشانه دیگری از تغییر روابط میان صحرا و کشت در این مناطق بود. به استثنای دیوانیه ، سوق الشیوخ ، زیر وحی که کمی قبل یا در طی قرن نوزدهم ایجاد شدند ، در اواخر این قرن نزدیک به بیست شهر از جمله العماره و ناصریه به وجود آمدند. افزایش تعداد شهرها نشان دهنده تجزیه حکومت های محلی و افزایش یکجا نشینی و سکونت قبایل بود.^{۴۲}

اسکان و روی آوردن به کشاورزی ، اقتصاد قبایل را متنوع و جامعه آنها را لایه لایه کرد. تملک املاک کشاورزی ، توازن قدرت سیاسی قبایل چادر نشین و ساکن را تغییر داد. این موضوع بر روابط داخلی قبایل ساکن ، تأثیر زیادی نهاد و نقش شیوخ را تغییر داد و فاصله میان بخش

های فقیر و غنی را افزایش داد. قبلاً شیخ مردی بود جنگجو و پیشوای قبیله، ولی اکنون عنوان ارباب و مالک زمین به خود گرفته بود. مالک اراضی و زمین‌هایی که پیش از آن به تمامی افراد قبیله تعلق داشت. افراد قبیله نیز که مردمی آزاد بودند به سرعت تبدیل به روستاییانی شدند که تنها در تولید غله سهم بودند، شیوخی که مالک زمین شدند به حاکمان غیر مستقیم رعیت‌هایی تبدیل شدند که اکنون بر روی زمین‌های آنها به عنوان کشاورز کار می‌کردند. قوانین جدید اراضی ساختار قبیله را تغییر داد. تحت نظام تازه، دولت دیگر سازمان اخذ مالیات نبود بلکه از آنجا که اعطای ناعادلانه زمین موجب بروز تنش و نزاع اجتماعی می‌شد، شیوخ برای حفظ زمین‌های خود و برقراری نظم وابسته به دولت شدند. نزاع بر سر مالکیت زمین به عثمانی‌ها کمک کرد تا رقابت بین شیوخ قبایل را تشدید نمایند. استراتژی «تفرقه بینداز و حکومت کن» عثمانی‌ها، روابط بین شیوخ بزرگ و همچنین روابط میان شیوخ و افراد قبیله را سست کرد.^{۴۳}

سیاست عثمانی‌ها در اسکان عشایر و اعمال شیوه جدید مالکیت ضمن تضعیف بنیان‌های ساختار قبیله‌ای و روابط اجتماعی نتایج زیر را به دنبال داشت:

۱- افزایش ناراضی‌ت از سیاست‌های جدید عثمانی و گسترش آن در میان بسیاری از قبایل. این امر منجر به قیام‌های گسترده‌ای شد که تا پایان عهد عثمانی به تناوب ادامه داشت.^{۴۴}

از زمان شروع اجرای قانون واگذاری زمین در زمان مدحت پاشا، این سیاست در فرات میانه با مقاومت شدیدتری روبه‌رو شد. انقلاب «الدغاره» که قبایل فرات میانه آغازگر آن بودند، یکی از بزرگ‌ترین انقلاب‌های قبیله‌ای در اواخر قرن نوزدهم و در عهد مدحت پاشا بود.^{۴۵} به طوری که تشکل‌های قبیله‌ای خزاعل که یکی از سه تشکل بزرگ آن زمان بود، توانست بیش از صد هزار فرد مسلح را برای رویارویی با حکومت سازمان دهد. همچنین قبایل ساکن در اطراف کانال هندیه، مناطق سماوه و قبیله منتفق، مجموعه‌ای از شورش‌ها را در سالهای ۱۸۴۹ - ۱۸۵۲ - ۱۸۶۳ - ۱۸۶۶ - ۱۸۷۸ - ۱۸۸۳ و ۱۸۹۹ - ۱۹۰۵/م ۱۳۲۳ق علیه عثمانی‌ها به راه انداختند. شورشیان شامل بنی لام، خزعل، زبید، دلیم، الظفیر، عفک و ابو محمد بودند. این شورش‌ها نشان دهنده اعتراض شیوخ به تلاش عثمانی‌ها برای کاهش قدرت آنها، واکنش اهالی قبایل به مطالبات سنگین مالیاتی و یا تیرگی روابط میان شیوخ و قبیله نشینان در نتیجه سیاست‌های حکام عثمانی بود.^{۴۶} به نظر می‌رسد که برای پایان دادن به این شورش‌ها و آرام نمودن قبایل، مقامات عثمانی و

علمای نجف و کربلا دارای دیدگاه ها و منافع مشترکی بودند. در شرایطی که مقامات عثمانی عمدتاً به افزایش درآمدهای مالیاتی علاقه مند بودند علمای نجف و کربلا تمایل داشتند تا امنیت زائران و انتقال اجساد و وجوهات به شهرهای مذهبی تأمین گردد. لیتواک در این مورد می نویسد: اگر چه بسیاری از علمای شیعه عرب خاستگاه قبیله ای داشتند ، اما نه تنها هیچ مدرکی دال بر شرکت آنها در این شورش ها به عنوان رهبران دینی وجود نداشت ، بلکه از آن جایی که این شورش ها در زیارت ، نقل و انتقال اجساد و تجارت که برای اهل علم ضروری بود وقفه ایجاد می کرد ، علما با دیدگاه دولت در مورد لزوم برقراری امنیت و نظم موافق بودند. در نتیجه آنها به عنوان واسطه میان رهبران قبیله و دولت ایفای نقش نمودند.^{۴۷} به عنوان مثال ، نامق پاشا طی دوره اول فرمان رویی خود (۱۸۵۲ م/ ۱۲۶۸ ق) خواستار میانجی گری علمای شیعه میان دولت و قبایلی مانند افک ، شمرطوقه ، خزعل ، عبید ، الظفیر و دلیم شد تا به شورش های این قبایل که احتمالاً به تحریک شیخ قبیله زبید روی داده بود پایان دهند.^{۴۸} از آن جایی که هنوز بخش هایی از قبایل مذکور شیعه نبودند ، عملکرد علما به عنوان میانجی میان آنها و دولت ، تأثیر علما را میان قبایل افزایش داد و باعث گسترش بیش از پیش تشیع در میان آنها گردید.

۲- از دیگر نتایج سیاست عثمانی ها در اسکان عشایر و تقسیم اراضی ، ظهور طبقات جدید اجتماعی در میان عشایر بود. در مقابل تلاش عثمانی ها برای از میان بردن مالکیت مشاعی یا عمومی و اعطای اسناد زمین به نام افراد ، در بسیاری از موارد افراد قبیله که وحشت زده بازدید و مساحی زمین ها را مقدمه ای برای بستن مالیات و تهیه صورت مشمولان نظام و وظیفه می دانستند از ثبت زمین ها به نام خود امتناع می کردند^{۴۹} در نتیجه بسیاری تصمیم گرفتند که به جای انتقال اسناد مالکیت به نام خود ، آن را در عوض حق کاشت و سهم محصول به ماموران پیشین مالیاتی و یا حتی بازرگانان شهری انتقال دهند. این مساله موجب پیدایش طبقه جدیدی تحت عنوان مالک گردید که غالباً خودشان روی زمین نبودند. علاقه و دلبستگی این افراد به زمین به دلیل سرمایه گذاری روی آن نبود ، بلکه اینان افراد فرصت طلبی بودند که کشاورزی را به عنوان یک منبع درآمد ثابت و مطمئن برای خود تلقی می کردند.^{۵۰}

از سوی دیگر اسکان قبایل و وابستگی آنان به زمین ، آب را به عنصری حیاتی در میان آنان تبدیل کرد. به گونه ای که اختلافات آنان بر سر آب ، به نوبه خود گسستگی جامعه قبیله ای را

تقویت و انسجام گروهی را به ویژه در مناطق نزدیک به شهرها تضعیف نمود. در شرایطی که اقتصاد قبایل چادرنشین عمدتاً بر پرورش دام و مخصوصاً شتر استوار بود، حرفه جدید کشاورزی تقاضای بیشتری را برای تأمین آب طلب می کرد. به این ترتیب آب به مایه حیات کشاورزان و منبعی نادر برای قبایل اسکان یافته تبدیل شد. رقابت بر سر استفاده از آب، میان آنها افزایش یافت که این رقابت ها گاه به جنگ و نزاع میان قبایل ساکن منجر می شد. درگیری قبایل عفک و الدغاره در سال ۱۸۸۱م/۱۲۹۸ق بر سر سهم آب و موضوع قبایل سماوه در سال ۱۹۰۰م/۱۳۱۸ق بر سر زمین دو نمونه از وجود چنین اختلافاتی در میان قبایل ساکن شده بود. عزاوی می نویسد: تنها پس از دخالت مستقیم نامق پاشا بود که نزاع قبایل سماوه به پایان رسید.^{۵۱} آن چه که این اختلافات را تشدید می نمود شرایط مبهم و نامشخص ثبت املاک، فقدان دستگاه نظارتی و عدم وجود قوانین مشخص در ارتباط با نحوه توزیع آب بود. به گفته لانگریک، حکومت در واقع نه شناخت، نه کنترل و نه سرمایه لازم را داشت تا یک نظام آبیاری جامع را سروسامان داده یا تحت قاعده در آورد.^{۵۲} این بی نظمی که از هم پاشیدگی ساختار قبایله ای را تشدید کرد، در کنار عدم حضور مستقیم مالکین در زمین های کشاورزی به ظهور طبقات جدیدی تحت عنوان سرکال یا سراکیل و سادات کمک نمود. هرچند منشاء دقیق حضور سراکیل و سادات در میان قبایل عراقی نامشخص است اما تردیدی وجود ندارد که افزایش تعداد و نفوذ آنها ارتباط مستقیمی با استقرار قبایل داشت. در شرایطی که سراکیل، حامل نقش اجتماعی و اقتصادی ویژه ای بودند و در واقع به عنوان مباشران و نمایندگان مالکان دور از ملک به حساب می آمدند، سادات عمدتاً وظایف مذهبی و اجرایی را در میان قبایل بر عهده داشتند که این امر در تغییر مذهب قبایل به تشیع تاثیر مستقیمی داشت.^{۵۳}

فعالیت های تبلیغی سادات

هیچ نشانه ای وجود ندارد که تا پیش از استقرار قبایل، سادات یا شخصیت های مذهبی دیگری در میان آنان حضور داشته اند؛ همچنین این مطلب با توجه به این مساله بیان می شود که قبایل قبل از عزیمت به عراق و در زمان اقامت در شبه جزیره، هیچ شخصیت مذهبی ای در میان خود نداشته اند.^{۵۴} استقرار قبایل موجب شد تا سادات به عنوان طبقه ای ذی نفوذ در میان

عشایر مطرح شوند. نفیسی در مورد این طبقه می نویسد: «سیدهای عراق که منسوب به خاندان نبوت هستند، طبقه خاصی را در عراق تشکیل می دهند. این عده مدعی اند که از ذریت حضرت رسول(ص) هستند و به همین جهت مقام مذهبی والایی دارند. عموم مردم عراق به این طبقه به عنوان این که اولاد حضرت رسول(ص) هستند به صورت اولیاء و مقدسین می نگرند.

گروهی از این افراد در سرتاسر جهان اسلام زندگی می کنند. در مصر و حجاز آنها را اشراف می نامند. سیدهای عراق را هم می توان از عمامه ای که بر سر می گذارند، شناخت. رنگ عمامه آنها نسبت به امامی که از نسل او می باشند یا سیاه است یا نیلی و یا سبز؛ اگر فردی از سیدها وارد مجلسی گردد، جای او در صدر مجلس تعیین می شود و در تمام مراسم بر دیگران حق تقدم دارد. موقعی که رؤسای قبایل سهم خود را در محصولات کشاورزی دهقانان جمع آوری می کنند اگر کشاورزی سید باشد به نشانه احترام نسبت به فرزندان حضرت رسول اکرم(ص) از گرفتن سهم خود از وی خودداری می کنند.^{۵۵} حضور سادات در میان قبایل عراقی که ساختار اجتماعی قبلی شان طی فرایند اسکان، از هم پاشیده بود به سرعت گسترش پیدا کرد. انتقال قبایل از مرحله چادرنشینی به کشاورزی و ضرورت انطباق با شرایط اجتماعی جدید از جمله مناسک دینی، ارتباط قبایل با سادات را تحکیم بخشید. به نظر می رسد دو عامل به تقویت جایگاه سادات در میان قبایل کمک نمود:

الف) تلاش عثمانی ها برای اضمحلال اتحادهای قبیله ای و کاهش قدرت شیوخ. حکام عثمانی تلاش نمودند تا با حمایت از جایگاه سادات در میان قبایل، نفوذ شیوخ قدرتمند را تضعیف نمایند.^{۵۶} از این رو، آنان ضمن اهداء املاک وسیعی به سادات، در بعضی از مواقع، از جمله در دوره فرمانروایی نامق پاشا برخی از آنان را به عنوان ماموران مالیاتی منصوب نمودند.^{۵۷} هر چند هدف عثمانی ها، تقویت طبقه سادات به عنوان جایگزینی برای رهبران قبیله ای بود، اما با وجود این، در عمل آنچه که حاصل شد تسریع در روند تغییر مذهب قبایل و تقویت مذهب تشیع در جنوب عراق بود.

ب) ارتباط مستحکم سادات با شیوخ عشایر. شیوخ با آگاهی از تضعیف جایگاه خود در نتیجه سیاست های دولت عثمانی و شرایط جدید، به سادات نیاز داشتند تا نظم و ثبات را در میان قبایل مستقر شده حفظ نمایند. انتساب به خاندان نبوت در کنار شأن و منزلت بالای اجتماعی در نزد قبیله

نشینان از امتیازاتی بود که از دیدگاه شیوخ می توانست به سادات کمک نماید تا کاهش نفوذ آنان را جبران نمایند.

سادات غالباً به عنوان نمایندگان سیاسی شیوخ عمل می کردند و شیوخ را از امور جاری قبیله آگاه می نمودند. برای بسیج قبایل به منظور جنگ یا اجرای برخی از تعهدات همکاری، شیوخ ابتدا نیاز داشتند تا حمایت سیدها را به دست آورند. به علاوه چون آنان به ندرت می دانستند که چگونه باید مکاتباتشان را انجام دهند، از این رو سیدها از جانب شیوخ نامه ها را می نوشتند و آنها را با مهر انگشتر شیوخ امضاء می کردند.^{۵۸}

روابط سادات با شیوخ عشایر گاهی اوقات از طریق ازدواج هایی که صورت می گرفت، تعمیق بیشتری می یافت.^{۵۹} به عنوان مثال می توان به ازدواج سیدهادی قزوینی و سید محمد ابراهیم بحرالعلوم با دختران شیخ ستار، شیخ عشیره آل علی اشاره کرد که در اواخر قرن نوزدهم اتفاق افتاد. به دنبال این ازدواج ها شیخ ستار، قطعات بزرگی زمین و باغ در منطقه هندیه، میان کربلا و طویرج، به دامادهای خود اهداء نمود. این مسأله باعث گردید تا بحرالعلوم نجف را ترک نماید و با ساکن شدن در میان قبیله نشینان به آموزش احکام تشیع پردازد.^{۶۰}

جایگاه سادات به عنوان معتمدان شیوخ و وظیفه آنان به عنوان کسانی که کشمکش های درون قبیله ای یا اختلافات قبیله با گروه های بیگانه را حل می کردند، نفوذ آنان را در میان قبایل افزایش می داد. این نفوذ گاهی اوقات به گونه ای بود که حتی قدرت شیوخ را هم تحت الشعاع خود قرار می داد. منزلت اجتماعی سادات در میان قبایل به گونه ای بود که بعضی از آنها همانند معصومین تلقی شده و اهل قبیله به صورت اولیاء و مقدسین به آنها نگاه می کردند.^{۶۱} شأن اجتماعی بالای آنها با این نکته بیشتر مشخص می شود که بهای خون یک سید دو برابر یک فرد عادی بود. سادات اجازه انجام ازدواج، ختنه، خاکسپاری و سایر مراسم مذهبی را صادر می کردند. در زمان خشکسالی، بیماری یا مواقع سخت دیگر، مردم قبایل برای درخواست انجام نمازهای حاجت به آنها مراجعه می کردند. معمولاً سادات تنها افراد تحصیل کرده در اکثر گروه ها بودند که گاه به عنوان پزشک و کاتب نیز عمل کرده، ارتباط با دنیای خارج از قبیله را برقرار می ساختند.^{۶۲} از این رو نفوذ سادات در میان قبایل، باعث تسریع در تغییر مذهب آنان گردید.

نتیجه

انتقال قبایل از مرحله چادرنشینی به کشاورزی که در نتیجه سیاست عثمانی ها در اسکان عشایر در قرن نوزدهم اتفاق افتاد به تدریج زمینه های گسترش تشیع را در جنوب عراق فراهم نمود. گرایش به زندگی کشاورزی و استقرار در یک محل به ایجاد ارتباطات گسترده اجتماعی ، اقتصادی و مذهبی جدید میان قبایل ساکن و شهرهای اطراف به ویژه نجف و کربلا منتهی گردید. این ارتباطات ، موضوع هویت را برای قبایل تشدید نمود و انگیزه آنان را برای فعالیت و ورود به عرصه های جدید اجتماعی افزایش داد. گرویدن قبایل به تشیع ، به آنها وجه مذهبی بیشتری داد و آنان را قادر ساخت تا ارتباطات اجتماعی و اقتصادی شان را با مردم شیعه شهرنشین ساکن در جنوب عراق افزایش دهند. بر این اساس تغییر مذهب نتیجه تلاش قبایل و شیوخ برای تعدیل فواصل موجود میان خود و همسایگان جدیدشان در مراکز شهری شیعی مذهب بود.

پی نوشت ها و ارجاعات:

- ۱- مسعودی ، ابوالحسن علی بن حسین ، مروج الذهب ، ج ۲ ، ترجمه ابوالقاسم پاینده ، چاپ پنجم ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۴ ، ص ۸۹
- ۲- جعفریان ، رسول تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری ، ج ۱ ، چاپ اول ، قم ، انتشارات انصاریان ، ۱۳۷۵ ، ص ۱۰۱
- ۳- طبری ، محمد بن جریر ، تاریخ الرسل والملوک (تاریخ طبری) ، ج ۵ ، ترجمه ابوالقاسم پاینده چاپ چهارم ۱۳۷۲ ، ص ۲۸۱۳
- ۴- یعقوبی ، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی) ، تاریخ یعقوبی ، ج ۲ ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی ، چاپ هفتم ، تهران ، علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۴ ص ۱۴۷
- ۵- خواجه‌یون محمد کاظم ، تاریخ تشیع ، چاپ اول ، مشهد ، جهاد دانشگاهی مشهد ، ۱۳۷۶ ، ص ۴۶
- ۶- ابن اعثم کوفی ، محمد بن علی ، الفتوح ، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی ، مصحح: غلامرضا طباطبایی مجد ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، ۱۳۷۲ ، ص ۷۸۸
- ۷- مسعودی ، علی بن حسین ، پیشین ، ص ۳۰
- ۸- ابن واضح یعقوبی ، پیشین ، ص ۱۶۲ الی ۱۶۴
- ۹- خواجه‌یون ، محمد کاظم ، پیشین ص ۴۹
- ۱۰- الحسنی ، هاشم معروف ، جنبش های شیعی در تاریخ اسلام ، ترجمه سید محمد صادق عارف ، چاپ اول ، مشهد ، آستان قدس رضوی ، ۱۳۷۱ ص ۵۳۵
- ۱۱- یعقوبی ، ابن واضح پیشین ، صص ۲۰۱ - ۲۹۷ - ۳۰۶
- ۱۲- زرین کوب ، عبد الحسین ، تاریخ مردم ایران بعد از اسلام ، چاپ پنجم ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۶۸ ، ص ۳۸۷
- ۱۳- جعفریان ، رسول پیشین ، ص ۱۷۷

- ۱۴- ابن اثیر ، عزالدین علی ، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران ، ج ۹ ، ترجمه عباس خلیلی ، تهران، شرکت چاپ و انتشارات علمی ، بی تا ، ص ۱۹۵
- ۱۵- ویلی ، جوینس ان ، نهضت اسلامی شیعیان عراق ، ترجمه مهوش غلامی ، چاپ اول ، تهران ، انتشارات اطلاعات ، ۱۳۷۳ ، ص ۲۶ - ۷۳
- ۱۶- الرهیمی، عبد الحلیم ، تاریخ جنبش اسلامی در عراق (۱۹۰۰ - ۱۹۲۴) ترجمه جعفر دلشاد ، چاپ اول ، اصفهان ، چهار باغ ، ۱۳۸۰ ، ص ۸۱
- ۱۷- عبد الطاهر ، عبد الجلیل ، العشائر العراقیه ، ج ۱ ، الطبعة الاولى ، بغداد ، ۱۹۷۲ ، ص ۳۶
- ۱۸- نفیسی، عبدالله فهد ، نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق ، ترجمه کاظم چایچیان ، چاپ اول ، تهران ، امیر کبیر ، ۱۳۶۴ ص ۱۹
- 19-Hechter, Michel and Kabiri, Nika, Attaining social order in Iraq, university of Washington press, 2004, p.9
- 20- Batatu, Hanna, the old social classes and the revolutionary movements of IraQ, Princeton University press, 1989 p.71
- 21-Ibid, p.75
- ۲۲- العزاوی، عباس، عشائر العراق، ج ۴، الطبعة الاولى، قم، المكتبة الحیدریه، ۱۴۲۵هـ/۱۳۸۳ش، صص ۱۱ - ۲۸
- ۲۳- همان ، ج ۳ ص ۳۰
- ۲۴- همان ، ص ۶۱
- ۲۵- همان، ج ۴، صص ۱۶۲ - ۱۸۱
- ۲۶- همان، ج ۱ ، صص ۲۳۲ ، ۲۳۴ ، ج ۳ ، ص ۲۰۳
- ۲۷- الوردی، علی ، دراسته فی طبیعه المجتمع العراقي ، الطبعة الاولى ، بغداد ، مطبعة العانی ، ۱۹۶۵ ، ص ۱۴۷
- ۲۸- الرهیمی، عبدالحلیم ، پیشین ، ص ۱۰
- ۲۹- برای اطلاع از روند تغییر مذهب عشایر در عراق مراجعه کنید به : الحیدری بغدادی، ابراهیم فصیح بن السید صبغه الله ، عیون المجد فی بیان احوال بغداد و البصره و نجد ، الطبعة الاولى ، بغداد ، دارالحکمه ، ۱۹۹۸ ، صص ۱۰۸ الی ۱۲۲

۳۰- همان ، ص ۱۱۴

31- Nakash, Yitzhak, the Shiis of Iraq, second paperback edition, U.S.A, Princeton University press, 2003

۳۲- نوار، عبدالعزيز سليمان ، تاريخ العراق الحديث (من نهايه حكم داود پاشا الى نهايت حكم مدحت پاشا) قاهره ، دارالكاتب العربى للطباعه و النشر، ۱۹۶۸ ، صص ۳۶-۳۵ .

33- Litvak, Meir, shiia scholars of nineteenth century Iraq (the ulama of najaf and Karbala), UK, Cambridge University, press, pp 135-155

۳۴-

۳۵- حتاته ، يوسف كمال ، الدمولوجى ، صديق ، مدحت پاشا (حياته ، مذا كراته ، محاكمته) الطبعه

الاولى ، بيروت ، الدارالعربيه للموسوعات ، ۲۰۰۲ ، صص ۲۲۹ الى ۲۳۱

۳۶- نظمی ، وميض جمال عمر ، الجذور السياسيه و الفكرية و الاجتماعيه للحركه القوميه العربيه فى

العراق ، الطبعه الثانيه ، بغداد ، مركز در اسات الوحده العربيه ، ۱۹۸۵ ، ص ۵۱ .

37- Nakash, Yitzhak, Op, cit p.32

38- Cited in Nakash Yitzhak, Op, cit p. 33

39- Charles, A history of Iraq, Cambridge University press, 2000, p.15, 16) Tripp,

۴۰- لوتسكى، ولاد يمير بارا سوويچ ، تاريخ جديد كسورهاي عربى، ترجمه: رفيع رفيعى، چاپ

اول، تهران، علمى و فرهنگى ، ۱۳۷۹ ، ص ۷

۴۱- نظمی وميض جمال عمر ، پيشين ، ص ۴۸

۴۲- العزاوى عباس ، تاريخ ، ج ۷ ، پيشين ، صص ۱۳۶- ۲۳۸ ؛ ن.ك ، الوردى على ، دراسته فى

طبيعه المجتمع العراقى ، پيشين صص ۱۶۲- ۱۶۳

۴۳- لانگريك، استيون همزلى، تاريخ سياسى اجتماعى واقتصادى عراق (۱۹۵۰-۱۹۰۰)، ترجمه ،

على درويش، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوى، ص ۵۹ ؛ ن.ك ، Charles Tripp , op.

Cit , p . 17

44- Hechter, Michal, and Kabiri Nika, op. cit, p.

۴۵- عباس، العزاوى ، پيشين ، ص ۲۰۷

46- Litvak, Meir, op, cit, P.133

47- Ibid

۴۸- نوار، عبدالعزیز سلیمان ، پیشین ، ص ۱۷۳ الی ۱۷۵
۴۹- مار، فب ، تاریخ نوین عراق، ترجمه، محمد عباس پور، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰، ص ۵۴

50- Nakash, Yitzhak, op, cit, P.34

۵۱- العزای، عباس ، تاریخ ، ج ۸ ، صص ۶۵ - ۱۳۸ - ۱۹۷ - ۱۹۸
۵۲- لانگریک ، استیون ، همزلی ، پیشین ، ص ۷۴
۵۳- برای اطلاع بیشتر از وظایف طبقه السرکال و نقش این طبقه در تحولات جامعه عراق ، مراجعه کنید به : ومیض جمال عمر نظمی ، پیشین ، صص ۲۶۶ تا ۲۹۹

54-Nakash, Yitzhak, op, cit, p.38

۵۵- نفیسی ، عبدا... فهد ، پیشین، صص ۵۹-۶۰

56-Hanna, Batau, op, cit, p 75

۵۷- العزای، عباس ، تاریخ ، ج ۴ ، ص ۲۴۹

58-Yitzhak, Nakash, op, cit, P.40

59-Meir, litvak, op, cit.P.132

60-Yitzhak, Nakash, op, cit, P.40

۶۱- نفیسی ، عبدالله فهد ، پیشین صص ۵۹-۶۰

۶۲- الوردی ، علی ، پیشین ، صص ۲۴۶ الی ۲۴۸

منابع و مأخذ:

- ۱- ابن اثیر، عزالدین علی ، **تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران** ، ج ۹ ، ترجمه عباس خلیلی ، تهران ، شرکت چاپ و انتشارات علمی ، بی تا
- ۲- ابن اعثم کوفی ، محمد بن علی، **الفتوح**، ترجمه محمدبن احمد مستوفی هروی ، مصحح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول ، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲
- ۳- جعفریان ، رسول، **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری** ، ج ۱ ، چاپ اول ، قم ، انتشارات انصاریان ، ۱۳۷۵

- ۴ - الحسنی، هاشم معروف، **جنبش های شیعی در تاریخ اسلام**، ترجمه سید محمد صادق عارف، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱
- ۵ - الحیدری بغدادی، ابراهیم فصیح بن السید صبغه الله، **عیون المجد فی بیان احوال بغداد و البصره و نجد**، الطبعه الاولى، بغداد، دارالحکمه، ۱۹۹۸
- ۶ - حتاته، یوسف کمال، **الدملوجی**، صدیق، مدحت پاشا (حیاته، مذاکراته، محاکمته) الطبعه الاولى، بیروت، الدار العربیه للموسوعات، ۲۰۰۲
- ۷ - خواجه‌یون، محمد کاظم، **تاریخ تشیع**، چاپ اول، مشهد، جهاد دانشگاهی مشهد، ۱۳۷۶
- ۸ - الرهیمی، عبد الحلیم، **تاریخ جنبش های اسلامی در عراق (۱۹۰۰ - ۱۹۲۴)** ترجمه جعفر دلشاد، چاپ اول، اصفهان، چهار باغ، ۱۳۸۰
- ۹ - زرین کوب، عبد الحسین، **تاریخ مردم ایران بعد از اسلام**، چاپ پنجم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸
- ۱۰ - طبری، محمد بن جریر، **تاریخ الرسل والملوک** (تاریخ طبری)، ج ۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، ۱۳۷۲
- ۱۱ - عبد الطاهر، عبد الجلیل، **العشائر العراقیه**، ج ۱، الطبعه الاولى، بغداد، ۱۹۷۲
- ۱۲ - العزاوی، عباس، **عشائر العراق**، ج ۴، الطبعه الاولى، قم، المکتبه الحیدریه، ۱۴۲۵ هـ / ۱۳۸۳ ش
- ۱۳ - لانگریک، استیون همزلی، **تاریخ سیاسی اجتماعی و اقتصادی عراق (۱۹۵۰-۱۹۰۰)**، ترجمه علی درویش، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۶
- ۱۴ - لوتسکی، ولادیمیر بارا سوویچ، **تاریخ جدید کشورهای عربی**، ترجمه رفیع رفیعی، چاپ اول، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹
- ۱۵ - مار، فب، **تاریخ نوین عراق**، ترجمه محمد عباس پور، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰
- ۱۶ - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، **مروج الذهب**، ج ۲، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴

- ۱۷- نفیسی، عبدالله فهد، **نهضت شیعیان در انقلاب اسلامی عراق**، ترجمه کاظم چایچیان، چاپ اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۴
- ۱۸- خوار، عبدالعزیز سلیمان، **تاریخ العراق الحديث** (من نهاییه حکم داود پاشا الی نهایت حکم مدحت پاشا) قاهره، دارالکتاب العربی للطباعه و النشر، ۱۹۶۸
- ۱۹- نظمی، ومیض جمال عمر، **الجدور السیاسیه و الفکریه و الاجتماعیه للحرکه القومیه العربیه فی العراق**، الطبعة الثانیه، بغداد، مرکز در اسات الوحده العربیه، ۱۹۸۵
- ۲۰- الوردی، علی، **دراسته فی طبیعه المجتمع العراقي**، الطبعة الاولی، بغداد، مطبعه العانی، ۱۹۶۵
- ۲۱- ویلی، جوئیس، ان، **نهضت اسلامی شیعیان عراق**، ترجمه مهوش غلامی، چاپ اول، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳
- ۲۲- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (ابن واضح یعقوبی)، **تاریخ یعقوبی**، ج ۲، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ هفتم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴
- 23- Batatu, Hanna, **the old social classes and the revolutionary movements of Iraq**, Princeton University press, 1989 p. 71
- 24- Hechter, Michel and Kabiri, Nika, **Attaining social order in Iraq**, university of Washington press, 2004
- 25- Litvak, Meir, **shiia scholars of nineteenth century Iraq** (the ulama of najaf and karbala) u.k, Cambridge university press, pp, 135-155
- 26- Nakash, Yitzhak, **the Shiis of Iraq**, second paper back edition, U.S.A, Princeton university press, 2003
- 27- Tripp, Charles, **A history of Iraq**, Cambridge university press, 2000, Litvak, Meir



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی